

اتهام خیانت در رابطه با پیام

صدای انقلاب شما را شنیدم

تفسیر نطق شاهنشاه

(۶)

امیر فیض- حقوقدان

چرا این تحریر لازم شد

ظاهرا در شرایط فعلی و مسائلی که متوجه کشور و مبارزه ماست، ورود به مسئله نطق شاهنشاه در سال ۵۷ امری فوق العاده و قدری نامتناسب بنظر میرسد که مقدم بر سایر موضوعات در محیط تحقیق قرار گرفته است.

توجه مهم

اعتراض و یا انتقاد نسبت به نظرات اشخاص توجهی به شخصیت معترض علیه ندارد، تاثیری در روابط اعتقادی، دوستی، وفاداری و امثال آنها ندارد. بحث و تعاطی افکار که لازمه پیشبرد کارها و اصالت و محکمی آنهاست مستلزم برخورد نظرات است، اعتراض بنظر دیگران اگر توام با اتهام باشد، دیگر نظر شناخته نمیشود و اتهام است و متوجه شخصیت طرف میگردد، در این حالت، باز فرق است بین اتهام با اعلام جرم، دومی یک کار اجتماعی است، تعقیب آن منوط به تشخیص دادستان است و اولی که توجه اتهام به شخص است اثبات آن بر عهده مدعی است.

نمونه فساد در عدم تشخیص مورد را میتوان در اقدامات عجولانه و نوکر مآبانه ۵۰ نفر از نامداران مبارزه در فاجعه نامه هشدار ملاحظه کرد که اظهار نظر اعلیحضرت را بفال اتهام خیانت بوطن گرفتند و نزدیک ۴۰ بار اتهامات و فحاشی های بیسابقه در فرهنگ مبارزه را به نام خودشان متوجه اعلیحضرت کردند و این در حالی بود که آنها اعلیحضرت را نماد ملی ایرانیان هم میشناختند. تصور نمیکنم که سندی از این وقیح تر و نمونه نادانی توام با دشمنی و کینه توزی بتوان در تاریخ مبارزه هیچ ملتی یافت.

علاقمندان به موضوع به رشته تحریرات نامه هشدار رجوع فرمایند

قاعده بالا یعنی تمیز و تفاوت بین نظر و شخصیت را در تمام مجالس، کنگره ها، هیئت دولت ها، شوراها و حتی در تصمیمات گروهی کم اهمیت قابل ملاحظه است که علیرغم مخالفت با نظرات دیگر، سلسله مراتب همکاری و دوستی همچنان پایدار است.

نظر در مسیر اعتبار

نظر، دارای هیچ اعتباری نیست مگر آنکه بصورت قانون و یا تصمیم گروهی درآید. نظر، تا مراتب بالا را نصیب نداشته همانند پرکاهی است که بهر طرف با نسیمی یعنی با نظر دیگر حرکت میکند.

نظر رایر گاهی از یر بدن باز میدارد

اما متاسفانه در جوامعی از جمله جامعه ما نظراشخاص را مترادف با شخصیت طرف میگیرند و اعتراض به نظردیگران را از باب تعرض بر شخصیت صاحب نظر منظور میدارند (نمونه آن همان نامه هشدار ۵۰ نفره) و این درست نیست. تمام مقالات سنجر در اهتمام اعتراض به اظهارات اعلیحضرت است که خارج از چارچوب قانون اساسی و سوگند سلطنت بازگومیشده.

شخص اعلیحضرت به تفاوت آشکار و مرز حساس بین اعتراض بنظر و شخصیت آگاه هستند که فرموده اند <مرا قانع کنید - من انتظار دارم که کسانی که نظری دارند ابراز کنند>.

ایراد به اظهار نظر و انتقاد به شخص، سفیر دوستی و رفع مشکلات است که از ناحیه دوست به پایگاه دوست تقدیم میشود نه از اسباب تهاجم به شخصیت. (پایان توجه مهم)

ادامه مطلب

در مقاله سنجر به استناد فرمایشات سابقه اعلیحضرت در کنفرانس مطبوعاتی لندن که فرموده بودند <مسائل سیاسی گذشته باید بوسیله هیئت های حقیقت یاب بررسی شود و نمیتوان بدون این بررسی که توسط اشخاص وارد و مطلع صورت میگیرد نسبت به آن جریانات اظهار نظر کرد>، سنجر این اعتراض را اضافه کرد که چرا میثاق با مردم، بدون اینکه هیئت حقیقت یاب تشکیل شود تا نسبت به شورش ۵۷ اظهار نظر کند این چنین اظهار نظرهای ناستوده و مخرب ارایه میدهد. (همان سنجر)

این چنین قضاوتی از شاهد متاسفانه اعتبار و اصلت شهادت را از بین میبرد شاهد قاضی نیست و اگر به جانبداری و یا خصومت با یکی از طرفین دعوا برآمد و اظهاری کرد نظام شهادت و بی آلاشی آنرا درهم ریخته است و شهادت از اوج اعتبار به سقوط کشیده میشود.

این جریانات که باختصار عرض شد با اضافه اینکه:

*** پیش خود فکر کردم که هیئت های حقیقت یاب که ۱۶ سال است تشکیل نشده و اصلا دیگر نام آنها مطرح نیست و باید از خیرش هم گذشت، بجای خود، لااقل بنده بعنوان یک کارشناس دست چنم وارد این تحقیق بشوم و اگر در آینده ای هیئت حقیقت یاب تشکیل شد تحقیق اینجانب مزاحمتی برای تصمیم آنها نخواهد داشت.. این بود ماجرای شروع تحقیق <اتهام خیانت در رابطه با نطق شاهنشاه>.

مشکل سر راه این تحقیق

تحقیق (اتهام خیانت در رابطه با نطق شاهنشاه) از تاریخ ۱۳/۹/۲۰۱۷ شروع شده است بدرستی نمیدانم که چندو کدام قسمتهای آن تاکنون منتشر شده است؛ شاید هم

هشدار به مقتضای پیری تکلیف کند به گوشه گیری

اکنون ادامه تحقیق

در قسمت نخست این تحریر، کامل نطق شاهنشاه که معروف به نطق صدای انقلاب ملت را شنیدم پیاده شد و فرازهایی از آن مورد نقد و فحص قرارگرفت (نمیدانم منتشرشده یا خیر) و در فراز ۶ که مختص به عبارت «من نیز پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم» بود توضیحاتی داده شد که نیمه کاره ماند و اکنون بمنظور اتصال موضوع به اشاراتی تا توجه به موضوع آسان و ممکن باشد.

من پیام انقلاب ملت ایران را شنیدم

عده ای مانند نهاوندی و فخرآور و دیگران از جمله مزبور این مستفاد را کرده اند که شاه با انقلاب اسلامی (شورش ۵۷) موافقت کرده و تسلیم به آن شده است.

آیا اگر کسی صدا و یاپیامی را بشنود، دلیل بر موافقت شنونده با آن پیام و یا تسلیم به آن است؟ تصور نمیکنم.

آیا اگر صدای یک تیراندازی را کسی شنیده میتواند دلیل موافقت شنونده با عمل آن تیرانداز و تسلیم به اهداف او شناخته شود؟

آیا اگر کسی یا جمعی فریادی کشیدند و حتی چیزی خواستند دلیل بر حقانیت آن فریاد کشان است و اگر کسی آن فریاد را شنید و حتی مالک آن شیء مورد ادعای آن فریاد کشان بود دلیل بر این است که او تسلیم به خواست آنهاست؟

پیام انقلاب! که در شورش ۵۷ شنیده و خوانده میشد شعار مرگ بر شاه بوده است.

آیا اگر کسی شعار مرگ بر خودش را بشنود و اقدامی نکند و یا نتواند بکند این دلیل است که او با شعار موافق و تسلیم به شعار دهنده است؟ خاصه که آن شخص شاه یعنی مقامی و نمادی کهن و برخاسته از هویت ملی ایران و استوار بر قانون اساسی باشد؟

اکنون ادامه تفسیر

انقلاب ملت ایران

در تحریرات قبل عرض شد که در تنظیم نطق شاهنشاه از فلسفه طعنه و توریه استفاده شده است اکنون این تحقیق میخواهد با اجازه خوانندگان محترم درباره قائل شدن عنوان انقلاب برای شورش ۵۷ قدری توقف بررسی داشته باشد.

طعنه در عبارات انقلاب

◀ در سال ۵۷ بویژه در زمان تنظیم نطق شاهنشاه واژه انقلاب زیاد متداول و شعار شناخته شده شورش ۵۷ نبود و در واقع کسی نمیدانست که انقلاب اسلامی و یا حکومت اسلامی چیست نزیه نوشته که من به خمینی گفتم که خبرنگاران از من میپرسند که حکومت اسلامی چیست من چه جواب بدهم او گفتم: حکومت اسلامی عین حقوق بشر است.

یعنی ما برای اجرای حقوق بشر انقلاب کرده ایم تا آنرا در حکومت اسلامی که عین حقوق بشر است به مردم ایران هدیه کنیم.

ظاهراً خمینی خودش هم نمیدانسته انقلاب یعنی چه و یا میدانسته و طعنه زده است.

همین خمینی که انقلاب را به حقوق بشر وصل کرده است در ملاقات با شورای صدا و سیما ایران گفته است.

در انقلابی که در ایران حاصل شد در سرتاسر مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام میخواهیم این ملت قیام نکردند که مملکتشان دموکراسی باشد. (قم ۱۹ آذر ۵۸)

از طرفی بعدها همین خمینی که انقلاب اسلامی را عین حقوق بشر میدانست اولین کسی بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر را مخالف اسلام گرفت.

◀ «انقلاب ایران، انقلابی است نظیر آنچه که در طول تاریخ بدست انبیاء صورت گرفته است»
(خمینی ۱۱ شهریور ماه سال ۵۷)

بنده که نفهمیدم انقلاب مورد نظر خمینی چه معنا و مفهوم و ارکانی داشته است.

◀ مورد دیگر اظهارات موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور بعد از شورش ۵۷ است که گفت: «مردم ایران در گذشته همه چیز داشتند ما برای دفاع از قرآن آسایش آنها را گرفتیم».

رئیس دیوان عالی کشور شخص کم اهمیتی نیست کار او تفسیر قوانین و واژه های حقوقی است. مفهوم اظهارات موسوی اردبیلی این است که شورش ۵۷ انقلابی بوده است برای دفاع از قرآن.

بروشنی میبینیم و میتوانیم بگوئیم که در سال ۵۷ و قبل از آن هیچ تهاجمی به قرآن در ایران وجود نداشته است که شورش و یا اقدامی حاد همانند آنچه که اردبیلی به آن اشاره کرده برای دفاع از قرآن ضروری گردد.

همه شاهد و ناظرند که در ایام سلطنت شاهنشاه قرآن ارج و قرب فوق العاده ای داشت روی آن کسی حرفی نمیزد نقدی متوجه آن لاقول در ایران نبود؛ شاه به قرآن سوگند یاد میکرد و دفاع از قرآن آنطور که موسوی اردبیلی گفته نمیتوانست در آن حد لازم تشخیص داده شود که آسایش و همه چیز مردم از آنها سلب شود. اگر شورش ۵۷ برای دفاع از قرآن بوده است چرا با گذشت زمان از شورش ۵۷ اعتبار قرآن نزد ایرانیان بسیار کاهش یافته است و آیات قرآن سبب استهزاء های چندش آوری شده است و در واقع میتوان گفت که دیگر در جامعه امروزی حیثیتی که برای قرآن وجود داشت ذره ای از آن دیده نمیشود خاصه که نورچشمی ولی فقیه یعنی سعید طوسی آبرویی از قرآن برد که قرون متمادی جبران پذیر نیست.

این چه انقلابی است که هم هدف آن که دفاع از قرآن بود با شکست مفتضحانه ای روبرو شد و هم آسایشی که مردم ایران در پیش از شورش داشتند توسط شورشیان از آنها سلب شده؟

◀ در این میان آگاهی بسیط و تمام عیار شاهنشاه ایران به مانیفست انقلاب و ماهیت آن است که شاهنشاه بارهبری انقلاب شاه و ملت به تمام زوایای حقوقی و اقتصادی و اجتماعی آن آگاه بوده است.^۱

◀ وقتی در این شرائط شاهنشاه از شورش ۵۷ بنام انقلاب یاد میکند تردیدی نیست که به ضابطه طعنه توجه داشته است.

۱ - البته فراموش نمیکنیم که شاهنشاه آن نطق را که دکتر حسین نصر نوشته بود را با اصرار نویسنده و با اکراد و عدم رضایت خواننده اند. ح-ک

← قاطعانه این تحریر اعلام میکند که تنظیم کنندگان نطق شاهنشاه دقیقاً به معنا و مفاهیم انقلاب آگاه و مستحضر به اظهارات خمینی و اطرافیان او درباره انقلاب بوده اند و استفاده آنها از واژه انقلاب در نطق شاهنشاه، امری صوری و طعنه ای نا آشکار بوده است.

← همینجا این پرسش خود ناست که تنظیم کنندگان نطق شاهنشاه بجای کلمه انقلاب شما چه واژه ای میتوانند بنویسند که از اسباب تحبیب باشد نه از اسباب تفرقه و جدال؟؟^۲

شاه چه میتواندست به آن جمعیت آلوده فکر و متعصب مذهبی خشک فکر خطاب کند جز انقلابیون و چون شاه معتقد به انقلاب آنها نبود راهی جز استفاده از توریه و یا طعنه نداشت.

اگر شاه مردم را ولگرد و یا شورشی و یا هرچه خطاب میکرد با ماهیت نطق که خواستاری ملایمت و رفع سوء تفاهمات و برگشت امنیت کشور بود منافات داشت و اسباب تمسک و بهانه جونی سران شورش میگردد.

← دریکی از مدارک شورش ۵۷ آمده است که ارتشبد اویسی از شاه خواستار شدت عمل علیه تظاهر کنندگان میشود شاهنشاه میفرماید:

«من بارها گفته ام که پرسنل نظامی حق تیراندازی به مردم را ندارند، مردم گناهی ندارند آنها در نهایت بی خبری توسط مشتی تهی مغز و وطن فروش اغفال گردیده اند»

(صفحه ۱۲۱ سقوط شاهنشاهی)

سند مزبور نشان میدهد که شاهنشاه از ماهیت شورش و شورشیان آگاه بوده است معهداً در خطاب قرار دادن آنها کاملاً امساک و احتیاط کرده و استفاده از جنبه های تعارف و طعنه و نظایر آنرا برای پیش برد هدف که تامین آرامش کشور بوده لازم دانسته است.

← در این قبیل موارد که تصمیم گیری کارسختی است و از آن سخت تر تهیه اعلامیه و یا نطق است؛ راهی جز توسل به خدعه - توریه و یا طعنه نبوده و نیست.

← در دسامبر سال ۱۹۷۷ کارتر در ایران در موقعیتی قرار گرفت که چاره ای جز توسل به توریه و طعنه نداشت او گفت: «قدرت ما قدرت ایران است و قدرت ایران قدرت ماست»

(مشروح درسنگر ۱۵ اسفند ۸۱)

آیا واقعیت داشت، آیا کارتر میتواندست در حالی که میهمان شاه بود تعارفی غیر آن میکرد؟

در ۱۲ فوریه سال ۷۹ که شعار مرگ بر آمریکا تنها شعار فراگیر شورش بود، کارتر گفت:

«من یقین دارم که مردم و دولت ایران به همان دوستی سابق ادامه خواهند داد»

این یک طعنه و تحبیب صوری است. کارتر بغیر آن، سخنی نمیتوانست بگوید حکومت نصفش مردم داری و فریب و صحنه سازی است. سیاست و نزاکت، رعایت همین تعارفات است.

← در پائیز و زمستان سال ۱۹۷۸ فرح دیبا که با روزالین همسر کارتر مکاتبه خصوصی داشت، پشاه اطلاع داد نامه ای از روزالین کارتر دریافت داشته مبنی بر اینکه دولت آمریکا باتمام قوا از شاه حمایت خواهد کرد و از این نظر شاه نباید هیچ نگرانی داشته باشد، این موضوع

سبب دلگرمی شاه شد و تصمیم گرفت برای اینکه به مخالفانش در واشنگتن زیاد بهانه ندهد به رعایت حقوق بشردر ایران بیشتر توجه نماید. (نقل از نقش روحانیت در ایران صفحه ۸۰)

این نوع مکاتبات و قول و قرارها رایج کارسیاسی و باصطلاح کوبیدن سرطرف به هواست و بخشی از آن بصورت طعنه و خدعه بیانی ویا توریه جریان پیدا میکند.

← همین دیروز وزیردفاع آمریکا گفت که پرتاب موشک ایرانی بسوی فرودگاه حجاز دلیل بر اقدامات نظامی نیست و میتواند باب مذاکره با جمهوری اسلامی باشد.

این اظهارات وزیردفاع آمریکا که به مذاق آقای ترامپ هم خوش نیامد اقتضای کار سیاسی است، یعنی اگر آمریکا قصد حمله نظامی به ایران را داشته باشد بازهم استفاده از این عبارات برای فریب و خام کردن جمهوری اسلامی لازم است؛ کما اینکه آمریکا قبل از حمله به عراق مدعی شد که تمرکز ۶۰۰ هزارسرباز آمریکائی در کویت برای جلوگیری از حمله مجدد عراق به کویت است.

← در کنفرانسی که در کاخ سفید با حضورجناب اردشیرزاهدی تشکیل شد و آقای زاهدی قصد خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرد، آقای کارتر در حضور جمع گفت: >نگران نباشید چون من سفیر کبیر شما در آمریکا خواهم بود.<

(سقوط شاهنشاهی ایران صفحه ۶۲)

آیا باید اظهارات کارتر راجدی گرفت و آثاری بدان متوجه ساخت ویا آنرا تعارف سیاسی و طعنه و فریب و امثال آنها بحساب آورد.

تعریف روبرت دریفوس از انقلاب ایران

روبرت دریفوس درباره انقلاب ایران میگوید:

این یک انقلاب راستین نبود بلکه میتوان گفت؛ نوعی تحریک و بکار انداختن طرز فکر مردمی بود که نا آگاهانه به تخریب جامعه خویش مشغول شده اند. (صفحه ۵۱)

این اشارات که در رابطه با انقلاب ارایه شده برای این است که قبول کنیم که واژه انقلاب درنطق شاهنشاه درمعنای فلسفی واجتماعی انقلاب قرارنداشته است.

خیلی جای تعجب است که عبارت صدای انقلاب شمارا شنیدم برای برخی آنچنان جدی تلقی شده است که میگویند بکاررفتن همین عبارت درنطق شاه سبب تجری ودرنهایت پیروزی شورشیان شده است که مفهوم مخالف آن این میشود که اگرشاهنشاه این نطق را نداشت ویا محتوای نطق تهدید به قتل وکشتاربود شورش متوقف میشد.